

زمینه های تاریخی و سیر اندیشه اصلاح گرای دینی سید جمال الدین اسدآبادی...

زمینه های تاریخی و سیر اندیشه اصلاح گرای دینی سید جمال الدین اسدآبادی

این مقاله، سیری اجمالی در زمینه های تاریخی - اجتماعی اندیشه اصلاح گرایی در میان مسلمانان دارد و در این زمینه، بر اندیشه سیدجمال تأکید می کند. مباحث مقاله در سه بخش ارائه شده است:

در بخش اول، يك بحث اجمالی درباره واژه «؛اصلاح گرایي»؛ و کاربرد موردنظر آن مطرح می کند. در بخش دوم، به زمینه های تاریخی و اجتماعی اندیشه اصلاح گرایي پرداخته و سیر تاریخی و مراحل مواجهه مسلمانان در کشورهای گوناگون چون ایران، مصر، سوریه و هند با غرب را به سه دوره «؛غرب گرایي»؛؛ «؛غرب«؛؛ و «؛زندگی«؛؛ «؛اصلاح گرایي»؛؛ تقسیم می کند. آن گاه بر «؛دوره اصلاح گرایي«؛؛ متمرکز شده و با تأکید بر پیش گامی فکری سیدجمال در این دوره، به تحلیل این مرحله و در نهایت، به سیر نفوذ اندیشه های اصلاح گرایي وی در کشورهای اسلامی می پردازد. در این مورد، سیدجمال به عنوان اندیشمندی فراسوی مرزها معرفی شده و به تأثیر اندیشه های وی در کشورهای بزرگ اسلامی همچون مصر، ترکیه و ایران پرداخته شده است. در خلال بحث، به نکته های مهم و خطیری درباره زندگانی و اندیشه های سیدجمال، (نظیر مقابله او با افکار سرسید احمدخان) اشاره شده است.

الف. واژه «اصلاح»

بحث کامل درباره ریشه لغوی این واژه از حوصله مقاله حاضر خارج است، اما به اجمال، باید گفت که «اصلاح» مصدر باب افعال از ماده «صلح» و «اصلاح» ضد فساد و تباهی است، 1 اعم از آن که فساد و تباهی در ذات جسم باشد و یا در عمل و کار و یا در رأی و اندیشه و کاربرد آن در فعل و عمل، بیش تر است. 3 بنابراین، اندیشه، چیز و یا کار صالح آن است که دور از هرگونه تباهی و فساد باشد. از این رو، فساد و صلاح مقابل یکدیگرند. اصلاح و افساد نیز به همین سان، در برابر یکدیگر به کار می روند. بنابراین، اگر افساد باشد، اصلاحی نخواهد بود و به عکس. کسی خواهان اصلاح است که در کارها یا اندیشه ها یا چیزهای دیگر فساد و تباهی دیده باشد و خواهان برطرف کردن آن ها باشد.

ب. & laquo;اصلاح& raquo; در اندیشه دینی

در اصل جهت و سمت دین بر خطا نیستند.4

در قرآن کریم نیز واژه «اصلاح» در مقابل افساد به کار رفته است: «لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها»؛ (اعراف: 56)؛ «فمن آمن و اصلاح« فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون»؛ (انعام: 48)؛ «فمن غفی و اصلاح فارحه علی الله«؛ (شوری: 40)

امروزه در عرف متداول سیاسی – اجتماعی، لفظ «اصلاح»؛ «اصلاح طلبی»؛ و «اصلاح طلبی» را معادل واژه «reformism, reformation»؛ نهاده اند که به معنای حفظ ساختار اصلی نظام سیاسی و ایجاد تغییرات و تحولاتی در بخش هایی از آن نظام است و در نتیجه، اصلاح طلبی در یک نظام سیاسی یا مکتب فکری با انقلابی اندیشیدن در آن خصوص کاملاً متفاوت است. هرچند این کاربرد دقیقاً قرآنی نیست، ولی بی شبهات با آن هم نیست.⁵

از آن جا که اصطلاح سیاسی – اجتماعی این واژه بسیار رایج شده است و اصطلاحی که مدنظر ماست، تفاوت هایی با آن دارد و نیز به دلیل آن که حد و حدود اصطلاح سیاسی عملاً نامشخص است و از این رو، گاه گروه ها یا افرادی به عنوان «اصطلاح طلب» معروف گشته اند و حال آن که اندیشه هایشان هیچ گونه سازگاری با اصول اندیشه اسلامی ندارد و خلاصه به دلیل خلط مباحث «ژورنالیستی» و غیر دقیق در جراید با این بحث علمی، در این مقاله، به جای واژه «اصطلاح طلبی» از واژه «اصلاح گرایی» استفاده خواهد شد و «اصلاح طلب» به معنای «اصلاح گر» و نه «اصطلاح طلب»؛ و به کار خواهد رفت. گرچه این دقت صرفاً در لغت و اصطلاح گذاری است، اما بسیار راهگشا و به لحاظ فکری نجات بخش است. بدین روی، به لحاظ غلبه معنایی که واژه «اصطلاح طلبی» و «اصلاح طلبان» و «اصلاح طلبی» از این دست در امور سیاسی و اجتماعی پیدا کرده اند، اندیشمندانی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی (رحمه الله) و دیگران را، که بیش تر دغدغه دینی در اندیشه های خود داشتند، «اصلاح طلب» یا «اصلاح گر» می دانیم و هرچند بخش اعظم اندیشه های دینی آن ها حول حوزه های سیاسی – اجتماعی است، اما تعلق خاطر آن ها بسیار فراتر از صرف امور سیاسی، اجتماعی و اقتصاد بوده است.

زمینه های اصلاح گرایان

برای آشنایی با زمینه ها و عوامل اصلاح گرای به سه مرحله تاریخی غرب گرایی اشاره می شود که از نظر برخی 6 در بیش تر کشورهای اسلامی مشهود بوده است:

مراحل سه گانه تاریخی غرب گرایی

در سیر تاریخی جریان غرب گرایی و غرب زدگی، بیش تر ملل اسلامی سه نحوه برخورد را داشته اند که طبق آن، می توان سیر تاریخی جریان مواجهه با غرب را به سه دوره مشخص و سه مرحله تقسیم کرد:

1. مرحله غرب گرایی

حالت گرایش آگاهانه برای اقتباس برخی از شیوه های غربی جهت رویارویی با قدرت غرب است که رفته رفته، تبدیل به علاقه و دل بستگی جدی می گردد.7 آغاز رویکرد به غرب و غرب گرایی در کشورهای اسلامی ناشی از غرب زدگی یا دل بستگی به غرب نبوده، بلکه در نتیجه آن بوده است که مسلمانان به ضعف خویش در برابر غرب پی برده و نسبت به تجدید عظمت و شکوه گذشته جهان اسلام و شکست غرب تمایل زیادی پیدا کردند. هدف مسلمانان آن بود که با استفاده از سلاح خود دشمن، وی را شکست دهند، ولی به تدریج، قربانی آن سلاح گردیدند و به صورت مقلد چشم و گوش بسته غرب درآمدند8 آغاز غربگرایی و رویکرد به غرب را باید نوعی رزمایش دفاعی شرق در مقابل خطر غرب دانست. در این مرحله، جریان غربگرایی را زمامداران شروع کرده اند؛9 دولت های مسلمان برای تجدید سازمان کشورهای اسلامی، شیوه ها و فراورده های غربی را وارد کرده و به طور عمده، شیوه های نظامی غرب و ساز و برگ جنگی، روش های اداری و نظام آموزش اقتباس نمودند.10 این که این دوره در کشورهای اسلامی از کجا و چگونه شروع شد، بحث مفصلی است که از حوصله مقاله خارج است، اما آنچه مسلم است این که گرچه هر کشوری بنا به اوضاع تاریخی و جغرافیایی و حوادث گوناگون، شرایط ویژه ای داشته، در عین حال، در ایجاد و گسترش غربگرایی در جهان اسلام، اعم از امپراتوری عثمانی و ایران و مصر و سایر کشورها، تشابه شگرفی به چشم می خورد. در تمامی این موارد، این زمامداران بودند که غربگرایی را با اقتباس از شیوه های نظامی غرب آغاز کردند و به دنبال آن، اصلاحات اداری و آموزشی صورت گرفت و صنعت و فراورده های صنعتی وارد گردید.11

2. مرحله غرب زدگی

تعیین تاریخ دقیق آغاز یا فرجام جنبش ها و حرکت های فکری، معمولاً کار گمراه کننده ای است، اما می توان گفت: مرحله غربگرایی در دهه های آخر سده هجدهم و سال های اول سده نوزدهم آغاز گردید و تا آغاز قرن بیستم ادامه پیدا کرد.12 در واقع، در ایران و ترکیه به طور مشخص و در مصر و مناطق دیگر جهان اسلام نیز تا حدی، دهه اول قرن بیستم، به خصوص سال های (1324 هـ. ق / 1906 م) تا (1328 هـ. ق / 1910 م) را می توان به عنوان سال های پایان مرحله غربگرایی و آغاز مرحله غربزدگی قلمداد کرد. در این سال ها، دوره غربگرایی به سرآمد و دوران فاجعه انگیز غربزدگی آغاز شد و این مرحله در سال های بین جنگ جهانی اول و دوم به اوج خود رسید؛13 مرحله ای که باید آن را «مرحله تسلیم به غرب و تقلید چشم و گوش بسته»14 از آن دانست.

در دوره اول، رویکرد به غرب به طور آگاهانه در سطح دولت ها صورت گرفته و نهادهای اجتماعی و فرهنگی و توده مردم با آن بیگانه بودند، ولی در دوره دوم، غرب گرایی تبدیل به «غرب زدگی» گردید و طرز تفکر زندگی اجتماعی مردم را دست خوش تحول ساخت. این دوره ای است که در آن نسل جدید تحصیلکرده در دانشگاه های جدید و پرورش یافته فرهنگ و آموزش باختر با کمک استعمارگران خارجی، زمام امور را به دست گرفت. در دوره اول، نظام آموزشی جدید از غرب اقتباس شد و جوانان به اروپا اعزام گردیدند. در دوره دوم، همین جوان ها به عنوان دیوان سالارها (بوروکرات ها) و نخبگان و روشنفکران قد علم کردند و قدرت سیاسی، مدیریت اقتصادی و اداری و فعالیت های فرهنگی، ادبی، علمی و آموزشی را در انحصار خود قرار دادند.15 در واقع، در مرحله دوم، استعمار رهبری جریان را به دست گرفت، نه دولت های اسلامی؛ استعمارگران با زیرکی، به طور غیرمستقیم، از طریق طبقه اشراف و روشنفکران هدفشان را دنبال کردند و مستقیماً وارد گود نشدند.16

از آن جا که زمام داران کشورهای اسلامی هیچ گونه برنامه مدوّن و مشخصی برای پیشرفت کشورهای خویش نداشتند و نیز هیچ گاه در فکر انطباق این امور با مسائل اسلامی و فرهنگ اصیل ممالک خود نبودند، کشور را در انحصار تقلید از غرب درآوردند و به تدریج، به تقلید کورکورانه از غرب روی آوردند. بسیاری از حکام کشورهای اسلامی مرعوب فن آوری غرب شدند و در تقلید از آن، حتی از بدیهی ترین احکام دین مبین اسلام نیز چشم پوشیدند؛ اقداماتی نظیر تعطیلی مدارس دینی، منع اذان و اقامه به زبان عربی، گسترش و اشاعه نظام حقوقی سوئد به جای نظام شرع اسلام، تغییر خط عربی به لاتین، کشف حجاب و اجباری کردن پوشش غربی که آتاتورک در ترکیه انجام داد و نیز اقدامات مشابه و خائنانه رضاخان در ایران که کاملاً مقلد و تابع آتاتورک بود و اقدامات بعدی فرزندش محمدرضا شاه، همه در همین مقوله می گنجند.

در این مرحله روشن فکری و روشن فکرمآبی به اوج خود می رسد. البته ترکیه در غرب زدگی، گوی سبقت را از همه کشورهای اسلامی دیگر ربود و این معلول علل خاصی است که می تواند برای دیگر کشورها زنگ خطری باشد. یکی از مهم ترین علل آن، علاوه بر فعالیت های عناصر وابسته به غرب و نیز برخی محافل صهیونیستی و امپریالیستی، رواج «ژورنالیسم»؛ به سبک غربی است. در این مرحله، روزنامه ها و مطبوعات بسیاری آغاز به کار کردند که غالباً در دست افراد غربزده بوده است. آن ها از این طریق، سخت درصدد ترویج و گسترش عقاید غرب برآمدند. بزرگ ترین اندیشمند و نظریه پرداز غربزده های ترکیه در این دوره، ضیاگوک‌لپ (1291 - 1343 هـ. ق / 1874 - 1924 م) بود.

غرب زدگی در ایران: این که دقیقاً آغاز غرب زدگی در ایران در کدام مرحله تاریخی بوده، شاید مشخص نباشد؛ اما می توان انقلاب مشروطیت را به نحوی آغاز آن دانست. هرچند مشروطیت خود یکی از بزرگ ترین نهضت های ضداستبدادی است، اما عناصر وابسته ای همچون تقی زاده در این دوران، به ترویج غرب پرداختند. از جمله عوامل غرب زدگی ایران، می توان عناصر ذیل را نام برد: ایجاد دارالفنون که هرچند به قصد نیک انجام شد - و نیز دیگر مؤسسات آموزش جدید - اما موجد نسلی شد که در فرهنگ و اندیشه غربی رشد یافته بودند و به قدر کافی با مسائل اسلامی آشنا نبودند. نوشته های نمایندگان ایران هم، که به اروپا می رفتند و در مقابل فرهنگ آن دیار دچار احساس خیرگی می گشتند نیز از جمله این عوامل است؛ نوشته هایی نظیر خاطرات اعتمادالسلطنه، امین الدوله و نوشته های خسرو میرزا و میرزا صالح شیرازی. علاوه بر آن، سفرنامه هایی که اروپاییان و نمایندگان آنان در ایران می نوشتند و به مقایسه شرایط و اوضاع و احوال ایران با اروپا می پرداختند.

در این دوره، می توان ملوک خان را نظریه پرداز و بارزترین چهره غرب زدگی دانست. آخوندزاده و تقی زاده نیز از غرب زده های این دوره محسوب می شوند که به تدریج، در زیر سایه مشروطیت و آزادی های به وجود آمده، زمینه را برای رضاخان هموار ساختند. در دوره رضاخان غرب زدگی به اوج خود رسید و در زمان فرزندش محمدرضا شاه نیز ادامه یافت.17 غرب زدگی در مصر: در مصر، دوره غرب زدگی از زمان خدیو محمد سعید (1272 هـ. ق / 1856 م) به تدریج آغاز شد و در زمان خدیو اسماعیل گسترش یافت. اسماعیل در جمله ای بیان داشت: «مصر یکی از اجزای اروپاست و نباید هیچ مصری با شرق یا آسیا و آفریقا کاری داشته باشد.»18

غرب زدگی در سوریه و لبنان: در سوریه و لبنان نیز جریان غرب زدگی به سرعت پیش رفت. در این کشورها، مسیحیان نیز حضور داشتند و نفوذ غرب و غربیان را به سود خود می دانستند. تا آن جا که سرانجام، بیگانگان و مسیحیان بر اقتصاد و فرهنگ منطقه مسلط شدند.19

غرب زدگی در شبه قاره هند: در شبه قاره هند، دوره غرب زدگی از سرسید احمدخان آغاز شد و پس از وی، گروهی از اندیشمندان مسلمان، که به «عذرخواهان

اسلام؛ معروفند و سید امیرعلی سردمدار آن ها بود، نمایانگر تفکر غربی مسلمانان هند در این دوره اند. از برداشت ها و اظهاراتشان برمی آید که در برابر غرب، دچار عقده خود کم بینی بودند، آن سان که گویی از غربی ها حق حیات را برای اسلام گدایی می کردند. عبدالله یوسف علی و نیز میرزا غلام احمد از جمله ایشان بودند. 20 این دوره در هند تا ظهور اقبال ادامه یافت.

بارزترین ویژگی غرب زدگان، خودباختگی و تزلزل فکری آنان است؛ خود را در برابر غرب مسحور و باخته می دانند و شیفته ظواهر غرب می باشند؛ بی آن که در علل واقعی پیشرفت غرب اندیشه کنند، در ظواهر آن ذوب شده اند، در حالی که به قول برخی «دروغ است که تا ملتی به سطح تولید معنوی و فکری و فرهنگی نرسیده است، بتواند به سطح تولید اقتصادی و صنعتی برسد؛ و اگر برسد، باز در سطح یک نوع تحمیل غربی است و به صورت یک فریب، یک استعمار نو» (21).

نتیجه

اکنون می توان به زمینه ها و عوامل تاریخی اصلاح گرایی، که با زمینه های فکری نیز همراه گشته است، پی برد. پس از گذشت دو مرحله مزبور بر جهان اسلام، آنچه برای مسلمانان و کشورهای اسلامی باقی ماند، جز تباهی فرهنگی، سرخوردگی، بردگی فکری و تضاد دینی – فرهنگی محسوس نبود. از سوی دیگر، استعمار فرهنگی منجر به استعمار سیاسی و به دنبال آن، استعمار اقتصادی گشت. مردم جوامع مسلمان می دیدند که تمام سرمایه های ملی خود را به جای به کارانداختن در مجاری صنعت و تولید، به حساب سرمایه داران استعمارگر خارجی و دولت هایشان می ریزند. گذشته از آن، از این رهگذر ذلت و خواری بی حد و حصری نصیب مسلمانان شد و مسلمانان، به ویژه متفکران آن ها، این واقعیت را از نزدیک لمس می کردند و کشتی آمل و آرزوهای دور و دراز به جای رسیدن به سرزمین نیک بختی و رفاه و آبادانی، به صخره سنگ عظیمی برخورد و همه سرنشینان آن را از خواب خوش بیدار کرده بود. در این حال، بود که احساس می شد باید نوحی کشتی شکست خورده را نجات دهد. البته سکان این کشتی عظیم با سرنشینانی سرخورده را جز کسانی که از نزدیک مشکلات و امکانات مسلمانان را درک کرده و نیز از شناختی عمیق نسبت به اسلام برخوردار باشند، نمی توانستند به دست بگیرند؛ زیرا در این بین، آنچه باقی مانده بود و هنوز در دل ها شعلهور بود، اسلام و روح لطیف و سازش ناپذیر آن بود. تنها بدین سبب بود که مصلحان واقعی توانستند، همگام با آرمان های بلند اسلامی، به قصد بازگشت به اسلام، به طرح و اشاعه دوباره تعالیم آن بپردازند و از همین جا است که مرحله سوم آغاز می شود.

3. مرحله ظهور مصلحان واقعی

مرحله سوم و بررسی آن در کشورهای اسلامی مقصود اصلی این مقاله است. برخی از این مرحله به «بازگشت به خویشتن»؛ یا «اسلام»؛ تعبیر کرده اند که تعبیر مناسبی است. مصلحان دردمند در این مرحله، به پا خاستند و مسلمانان را به بازگشت به اسلام عزیز فرا خواندند، دغدغه خاطری که آن ها داشتند این بود که میراث دینی را تصفیه کرده، برخی از ابعاد آن را تفسیری دوباره بخشند و آن را با عناصر جدید روز پیوند دهند و از این راه، به آن اعتباری دوباره داده و ارزش آن را در برابر تجاوز و پیشروی فرهنگ بیگانه به اثبات برسانند. 23 در واقع، آن ها علم، فن آوری و اشکال نهادین سامان دهی غرب را به دیده تحسین فراوان می نگریستند و آن ها را عناصری ضروری برای توسعه و پیشرفت کشورهایشان می دانستند. آنچه با آن مخالف بودند، واردات همه جانبه و در هم و برهم نظرات غربی بود که موجب فروپاشی بافت اخلاقی جامعه و از بین رفتن اصالت و اعتبار آن می گردید. 24

بنابراین، هدف مصلحان دردمند آن بود که اسلام را در برابر جامعه پیشرفته سازگار و پاسخگو نشان دهند. پیام آن ها این بود که مسلمانان می توانند فعالانه در جهان نوین زندگی کنند و با آن و مسائل جدیدش سروکار پیدا کرده، در آن سهمی شوند و در عین حال، به دین خود وفادار باقی بمانند. هدف نهایی آن ها این بود که یک اعتقاد اصیل و بومی در باب توسعه را در اختیار جوامع اسلامی قرار دهند که از غرب الگو نگرفته باشد و بتواند شالوده جامعه ای پیشرفته و عقلانی گردد. در نهایت، این متفکران می خواستند که معیاری در اختیار مسلمانان قرار دهند که با آن بتوان روند تحول و تغییر را، که در اثر تماس با فرهنگ بیگانه ایجاد می شد، مهار و پالایش کنند. 25

آن ها که سرخوردگی مسلمانان و ضعف و قصور فرهنگ و ایدئولوژی غرب را مشاهده می کردند، پیامشان آن بود که تنها نجات بخش مسلمانان، اسلام اصیل است. البته برخی هم در این راه دچار سوء برداشت و انحراف شدند، اما رویکرد اصلی مصلحان کاملاً ستودنی است.

اصلاح گرایی در کشورهای اسلامی

سید جمال؛ اندیشمندی فراسوی مرزها

سید جمال الدین بن سید صفدر بن سیدعلی 26 در سال 1254 هـ. ق (1838 م) در روستای اسدآباد همدان به دنیا آمد. او را نمی توان محدود به منطقه ای خاص کرد؛ او مصلحی بود که از سردرد برخاست و تنها قصدش نجات جهان اسلام بود و در این راه، از همه چیز گذشت و جان و مال خود را در این راه گذاشت. او که نسبش به حسین بن علی(علیه السلام) می رسد، 27 همچون جدّ خود، در راه اصلاح امت اسلام بسیار جدی و با صلابت بود و با هر چه سدّ راه وی می شد، به مبارزه برمی خاست. هرچند در راه هدف احیایرانه خود، متحمل زحمات فراوانی شد و حتی در این راه تهمت ها و افتراهای فراوانی 28 نظیر الحاد و بی دینی 29 و گرایش به با بیت به وی داده شد، اما هیچ گاه از هدف اصلی خود باز نایستاد. دل مشغولی اولیه و اصلی سید جمال الدین، بیداری و یکپارچگی مسلمانان در برابر نفوذ غرب بود. 30

«دردهایی که سیدجمال در جامعه اسلامی تشخیص می داد عبارت بود از:

1. استبداد حکام؛

2. جهالت و بی خبری توده مسلمان و عقب ماندن آن ها از کاروان علم و تمدن؛

3. نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آن ها از اسلام نخستین؛

4. جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیرمذهبی؛

5. نفوذ استعمار غربی در کشورهای اسلامی.

سید برای چاره این دردها و بدبختی ها، از همه وسایل ممکن – مسافرت ها، تماس ها، سخنرانی ها، نشر کتاب و مجله، تشکیل حزب و جمعیت و حتی ورود به ارتش – بهره جست. او در عمر شصت ساله خود، ازدواج نکرد و تشکیل عایله نداد؛ زیرا با وضع غیر ثابتی که داشت و هر از گاهی در کشوری به سر می برد و در تحصن یا تبعید یا تحت نظر بود، نمی توانست مسؤولیت تشکیل خانواده را برعهده بگیرد.

سید چاره دردهایی را که تشخیص داده بود در موارد ذیل می دانست:

1. مبارزه با خودکامگی مستبدان، از طریق آگاهاندن مردم به این که مبارزه سیاسی یک وظیفه شرعی و مذهبی است؛

2. مجهز شدن به علوم و فنون جدید؛

3. بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات و پیرایه ها و ساز و برگ هایی که در طول تاریخ به اسلام بسته شده است؛ از نظر سید، بازگشت مسلمانان به اسلام نخستین، به معنای بازگشت به قرآن و سنت معتبر و سیره سلف صالح است.

4. ایمان و اعتماد به مکتب و این که اسلام قادر است به عنوان يك مکتب و يك نظام اعتقادی، مسلمانان را رهایی بخشد و به استبداد داخلی و استعمار خارجی پایان دهد و به مسلمانان عزت و سعادت ارزانی دارد؛

5. مبارزه با استعمار خارجی، اعم از استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی؛

6. اتحاد اسلام؛

7. دمیدن روح مبارزه و جهاد به کالبد نیمه جان جامعه اسلامی؛ او اصل فراموش شده جهاد را پیش کشید و فراموش شدن این اصل را عامل بزرگی برای انحطاط و مسلمانان تلقی کرد.

8. مبارزه با خودباختگی در برابر غرب.&31;raquo;

او به مسلمانان اصرار می کرد که تفاوت های فرقه ای خود را به فراموشی سپرده، یکدیگر را به خاطر خیر و صلاح امت اسلام تحمل نمایند. خواست او از مسلمانان آن بود که علم و فن آوری غرب را در کنار حفظ ارزش های اخلاقی و دینی خود اقتباس کنند. 32 از اختلاف و تفرقه مسلمانان و حکام آن ها بسیار نالان بود و در کلام دردمندانه و حاکی از تأسف عمیق خود، بیان داشت،&33;raquo;؛ مسلمانان اتفاق کردند که اتحاد و اتفاق با یکدیگر نداشته باشند. دریفا که هر يك مانند خوره همدیگر را می خورند، تیشه به ریشه هستی خود می زنند! برای خرسندی دشمنان محمد(صلی الله علیه وآله) پشت به قبله کنند! قرآن مجید را ندیده انگارند! غرب زدگی را سرمایه افتخار خود و خاندانشان پندارند!&34;raquo; از این رو، او تنها هدف خود را اصلاح این وضع می دانست: &35;raquo;؛ من صدراعظم نمی خواهم بشوم، من وزیر نمی خواهم بشوم، من ارکان دولت نمی خواهم بشوم، من وظیفه نمی خواهم، من عیال ندارم، من ملك ندارم و نمی خواهم که داشته باشم... من همیشه به يك حالت بوده و خواهم بود، جز نصیحت و اصلاح مقصد دیگری ندارم...&36;raquo; &37;raquo;؛ مرا در این جهان، چه در غرب باشم و چه در شرق، مقصدی نیست، جز در اصلاح دنیا و آخرت مسلمانان بکوشم؛ و آخر آرزویم آن است که چون شهدای صالحین، خونم در این راه ریخته شود.&38;raquo;

بی شك، سیدجمال، که ناظم الاسلام کرمانی از وی به عنوان&39;raquo;؛ نخستین فروزنده آسمان شرف و جلال و اولین مربی عالم تربیت و کمال، حامل لوی آزادی و حریت... العالم الربانی، البحر الصمدانی...، شخص عجیب و غریب، وحید زمان و نادره دوران&36;raquo; یاد می کند، اولین سلسله جنبان واقعی نهضت اصلاح گرایی راستین بود که در آسمان اسلام درخشید و با شخصیت بسیار درخشانش همگان را مجذوب خود ساخت.

اندیشه اصلاح گرایی سید جمال الدین در مصر

در مصر، زنگ بیدارباش و اصلاح اندیشی را سید جمال الدین اسدآبادی به صدا درآورد. سید از اول محرم 1288 _ 1296 هـ. ق. به مدت هشت سال، در مصر اقامت گزید. 37 این ایام نه تنها برای مصر، که برای کل عالم اسلام، ایام پربار و سرنوشت سازی بود. او در مصر، جلسات علمی و دروس رسمی را آغاز کرد که با شرکت علمای برجسته ای همچون شیخ محمد عبده، شیخ عبدالکریم سلمان، شیخ ابراهیم اللقانی، شیخ سعید زغلول و شیخ ابراهیم الهلباوی برگزار می شد. 38 اما بی تردید، بزرگ ترین شاگرد وی شیخ محمد عبده بود که بعدها نیز با او همراه شد و با تأثیرپذیری عمیق از وی، به نشر افکار اصلاحی او پرداخت. البته کسانی که در محضر سید جمال حضور می یافتند منحصر به جامعه مسلمانان نبودند، بلکه برخی چون یعقوب صنوع یهودی و لوئی صابونچی و ادیب اسحاق و شبلی شمیم مسیحی نیز حضور می یافتند. 39

&40;raquo;؛ سیدجمال، ادبیات را در مصر دگرگون ساخت؛ ادبیات اشرافی را که کاری جز مدح پادشاهان و امیران و اشاره به اعمال آنان نداشت، منقلب ساخت و در خدمت خلق گماشت؛ با زبان قلم از حقوق انسان ها بازخواست کرد و با ستمگری و ستمگران به مبارزه برخاست؛&40;raquo; وی حتی برای تکمیل برنامه خود به مجلس فراماسونری اسکاتلندی پیوست...، ولی اندک زمانی نگذشت که دریافت اعضای مجلس دوست ندارند درباره سیاست حرفی بزنند 41 و پس از آن که از نیت آنان آگاه شد، آن ها را ترك کرده و برای تحقق اهداف عالی خود، &42;raquo;؛ حزب الوطنی را تأسیس کرد. این حزب با تلاش و پای داری سید و شاگردانش، موفقیت بسیاری به دست آورد، به گونه ای که لرد کرومر به یکباره متوجه شد 45 درصد از نفوذ انگلیس در مصر کاسته شده، 35 درصد تجارت و داد و ستد انگلیس کاهش یافته است. و مرکز &43;raquo;؛ دعوات نصارا&44;raquo;؛ مقایسه عملکرد &45;raquo;؛ حزب الوطنی را زحمات 35 ساله همه مبلغان مسیحی در تمام نقاط آفریقا، متوجه شد که نسبت آن ها يك به شانزده است. 42

نفوذ و موفقیت این حزب به قدری گسترده بود که کرومر در گزارشی به لندن نوشت. &46;raquo;؛ اگر انجمن حزب الوطنی يك سال دیگر برقرار باشد و سلسله جنبان امروزه آسیای غربی مرکزی و افریقای شرقی و شمالی، سیدجمال همدانی، مرفه الیال و آسوده خاطر در مصر زیست کند، گذشته از این که تجارت و سیاست بریتانیا در قاره افریقا بالمره معدوم گردد که سهل است، ترس آن است که سیادت قاطبه اروپا از هیمنه این انجمن عجیب، به تاریخ پیوسته و اثری از او در صفحه عالم باقی نماند.&43;raquo; وی در گزارش دیگری وحشتزده خواستار نابودی آن شد. 44 یکی از مبلغان نصارای قاهره با ابراز تعجب از پیشرفت و نفوذ بسیار گسترده افکار سیدجمال در قالب &44;raquo;؛ حزب الوطنی را، در گزارش خود نوشت: &45;raquo;؛ در دار خیال، هیچ امری از این واقعه عجیب تر رخ نداده که هفتصد میلیون اولاد انجیل با کمال علمیت و اقتدار و غیرت، که در خور طبیعت بشر است، در مقابل چهل نفر، که در حقیقت روح يك سید درویش ایرانی بیش نیست، مقهور گردند.&45;raquo;

به هر روی، روشن است که استعمار به شدت از نفوذ سیدجمال در مصر به وحشت افتاد و سرانجام، سید و یارانش را از فعالیت های فکری و سیاسی بازداشت و انجمن &46;raquo;؛ حزب الوطنی را، با افتتاح سعادت مصر پس از ٦ ماه و چند روز تعطیل شد. 46 سید به دستور توفیق پاشا در 17 رمضان 1296 هـ. ق توقیف و به سوئز فرستاده شد تا وی را از آن طریق به وطنش، ایران، اعزام نمایند. برای آن که کسی از مردم مصر با او ملاقات نکند و دنباله تعالیم اسلامی او بریده شود، وی را چند روز در بندر سوئز نگه داشتند. 47

اندیشه اصلاحی سیدجمال در هند

سید جمال، پس از حرکت از بندر سوئز، در راه، به هندوستان رسید و به حیدرآباد رفت. وی اقامت در حیدرآباد را بر حرکت به سوی بوشهر ایران ترجیح داد؛ زیرا سلطان ایران مستبد و ظالم بود. 48 سید با این که در آن جا تحت نظر و به حال تبعید بود و اجازه خروج از حیدرآباد و فعالیت را نداشت، 49 پرچم دعوت به آزادی و دین داری را به دوش گرفت. تأثیر کلام سید در طبقه جوان و تحصیلکرده هندوستان بسیار بود. او در سخن و نگارش، مردم را جسته جسته به مطالبی آشنا می نمود که با مصالح و سیاست کشورداری انگلستان سازگار نبود. از این رو، ارتباط سابق او را با سران انقلاب مصر بهانه قرار داده، وی را از حیدرآباد به کلکته بردند و در تمام مدتی که آتش انقلاب در دره نیل افروخته بود، او

را از رفت‌وآمد و گفت و شنید و انتقال از محل بازداشتند.50

سید جمال در هند به همکاری با مطبوعات نیز پرداخت و طبق نقل، جمعیتی سری به نام «العروه»؛ را تشکیل داد.51

مخالفت سیدجمال با افکار سرسید احمدخان

سید جمال در مدت اقامت خود در هند، متوجه افکار نادرست و مادی‌گرایانه سرسید احمدخان شد و به مبارزه با آن پرداخت. در آثار سرسید احمدخان، هواداری از وهابیان سنت گرا هویدا بود. او پس از شورش معروف 1273 هـ. ش 1857 م در جهت تقریب مسلمانان و انگلیسیان فغالانه دست به کار شد و مذهبی‌التقاطی از اسلام پدید آورد که در اساس، با مسیحیت تفاوتی نداشت؛ از نظر او شباهت ذاتی این دو دین به یک اخلاق طبیعی قابل تحویل بود که عنصر مافوق طبیعی از آن زدوده شده باشد. این موضوع انگیزه سید جمال الدین اسدآبادی برای نوشتن کتاب نیچریه بود. این کتاب به زبان فارسی نوشته شد و سپس به اردو ترجمه گردید و بعدها آن را محمد عبده به کمک عارف ابوتراب به فرانسه ترجمه کرد.53 سید جمال در این رساله، به ردّ مادی‌گرایی و نقش آن در انحطاط انسان و جوامع بشری و اثبات دین و نقش آن در ارتقای فضایل بشری می‌پردازد و نیز اندیشه‌های شبه مادی سرسید احمدخان و اتباعش را به باد انتقاد می‌گیرد. سید جمال پس از ردّ فلسفه‌های مادی و دهری، به بیان سهم ارزشمند دین در ایجاد تمدن و ترقی می‌پردازد.

«به اعتقاد وی، دین سه حقیقت اساسی به انسان آموخته است:

1. انسان روح ملکوتی و قدسی دارد و اشرف مخلوقات است؛

2. هر جامعه‌ای که دیندار باشد، بر سایرین برتری خواهد داشت؛

3. زندگی این جهانی انسان صرفاً مقدمه و مدخلی است به حیاتِ والا تر در عالمی بکلی خالی از رنج و اندوه، و سرنوشت انسان آن است که مالا از آن بهره‌مند گردد. آنان که در دامن دین به خوبی پرورده می‌شوند واجد سه ویژگی خواهند شد:

الف. حیا که آنان را از گناه باز می‌دارد و به توبه وای می‌دارد؛

ب. امانت که شالوده یک جامعه سیاسی سالم است؛

ج. صداقت که بدون آن، تحقق جامعه بشری امکان‌پذیر نخواهد بود.

هرگاه ملت‌های بزرگ عالم را در معرض این تحلیل قرار دهیم، تصدیق خواهیم کرد که عظمت آن‌ها همواره ناشی از آن بوده که این ویژگی‌ها را در خود پرورش داده‌اند.54

از نظر سرسید احمدخان هندی، ملاک حقانیت تعالیم دینی انطباق آن‌ها با معیارهای عقل طبیعی است. از این رو، در تأویل خود از قرآن، معجزات را به شیوه‌ای تأویل می‌کرد که با آن معیارها منطبق باشند و به عبارت دیگر آن‌ها را به طرزی طبیعی‌گرایانه تأویل می‌نمود؛ دیگر منابع اعتقاد یا عمل دینی – یعنی سنت و اجماع – را نیز رد می‌کرد و نصّ قرآن، به ویژه سوره‌های مکی را اساس اخلاق و معنویت منطبق با عقل و طبیعت می‌دانست. (از همین رو، نام «نیچری»؛ طبیعت‌گرا] به این جنبش داده شده بود.) از نظر او، باید هرگونه عقیده و عملی را که با این اخلاق ناسازگار به نظر آید – مانند جهاد و بردگی و انقیاد زنان – مردود دانست.55

سیدجمال به ردّ این اندیشه‌ها پرداخته و در مقاله‌ای متنی با عنوان «تفسیر مفسر»؛ از تفسیری که سرسید احمدخان نوشته بود، به شدت انتقاد کرد. فعالیت‌های او علیه سرسید احمدخان، حتی در پاریس نیز ادامه داشت و با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «الدهریون فی الهند»؛ به شدت به سرسید احمدخان تاخت و بیان داشت که سرسید احمدخان تفسیری بر قرآن نوشته و کلمات آن را تحریف نموده و آنچه را خداوند نازل کرده، تغییر داده است.56 اما مخالفت سیدجمال با سرسید احمدخان به نحوه تفسیر و برداشت از قرآن محدود نمی‌شد، بلکه اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه سیدجمال عرصه تفکرات سیاسی را نیز شامل می‌شد. او با اندیشه‌های سیاسی سرسید احمدخان نیز به مخالفت برخاست؛ زیرا سرسید احمدخان با دولت انگلیس همراهی می‌کرد و معتقد بود برای رسیدن به پیشرفت اقتصادی، باید فرهنگ غربی را پذیرفت.57 از همین رو، سید علاوه بر اندیشه‌های اصلاح‌گرانه عام خود، که در جهت بهبود وضعیت مسلمانان جهان ترویج می‌کرد، به مبارزه جدی با افکار سرسید احمدخان برخاست که از نظر مرحوم محمد محیط طباطبائی این کار فکر و حواس سید را از توجه به هدف بالاتری که در سیاست و فلسفه اجتماعی خود داشت بازداشت.58

اما آنچه مسلم است این که هر واقعه‌ای را باید در ظرف تاریخی خاص خود به روشنی درک کرد و چنانچه در اوضاع و احوال حاکم بر هند و شرایط موجود آن عصر دقت کنیم، خواهیم دید که انتخاب سید تا چه حد دقیق بود؛ زیرا او خطر تحت الشعاع قرار گرفتن اندیشه‌های اصلاحی و احیاگرانه خود را حس می‌کرد و خوف آن داشت که موج بیداری مسلمانان هند، که با فعالیت‌های پرشور خود وی آغاز شده بود، به منجلا ب انحراف فکری و عقیدتی گرفتار شود و از راه اصلی خود منحرف گردد. از همین رو، برای وی، به عنوان مصلحی جامع‌نگر و بی‌قرار، لازم بود که افکار مسموم سرسید احمدخان را دفع کند. او همین تشخیص خود را جامه عمل پوشاند و تا حد زیادی در این کار خود به موفقیت رسید. هرچند سید امیرعلی (متوفی 1306 ش / 1928 م) با ظهور خود، با نظرات لیبرالی سید احمدخان همسویی بسیاری نشان داد59 اما برداشت او از اسلام بسیار درست‌تر از برداشت سید احمد خان بود. درست است که از نظر او، روح تعالیم اسلام به همان اندیشه‌هایی تحویل‌پذیر است که هسته اصلی لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد، اما مطمئناً تعالیم سیدجمال در آن بخش از برداشت‌های صواب او از اسلام، تأثیر داشت. به هر روی، سیدجمال در هند نیز با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های زیادی مواجه شد. نفوذ فوق‌العاده اندیشه‌های اصلاح‌گرانه او در هند موجب شد که انگلستان و ایادی داخلی آن، با تشویق اتباع سرسید احمدخان، عرصه را بر وی تنگ کنند. در نتیجه، سید جمال رهسپار اروپا شد تا بار دیگر، آزادتر به فعالیت‌های اصلاحی خود بپردازد. او به پاریس رفت. شیخ محمد عبده، شاگرد و دوست صمیمی وی، نیز در پاریس به او ملحق شد و این دو، بار دیگر فعالیت‌های خود را آغاز کردند و با انتشار مجله وزین عروة الوثقی به نشر اندیشه‌های اصلاح‌گرانه خویش در کشورهای اسلامی پرداختند. اما دیری نپایید که سید جمال از پاریس نیز تبعید شد. دولت استعماری انگلستان وجود سید را در پاریس نیز به ضرر منافع استعماری خود دید و با فشار به دولت فرانسه، مانع فعالیت‌های او در پاریس شد. مجله العروة الوثقی تعطیل شد و سید جمال بار دیگر عرصه را بر خود تنگ یافت. ناصرالدین شاه، که تحت تأثیر شهرت و آوازه سید در اروپا واقع شده بود، او را به ایران دعوت کرد، ولی با آن که سران ایران در ابتدا از وی استقبال خوبی کردند، به زودی وجود او را برای خود و موقعیت سیاسی خویش خطرناک یافتند و با اعمال فشار و اجبار مستقیم، وی را وادار کردند تا به روسیه برود.

به هر روی، تلاش و کوشش سیدجمال و عبده سبب شد که در جهان عرب در اوایل قرن بیستم بسیاری از ادامه‌دهندگان خط «بازگشت به اسلام»؛ قد علم کنند که یکی از چهره‌های برجسته آن‌ها رشید رضا، شاگرد عبده، بود که جنبش «سلفیه»؛ را پایه‌گذاری کرد. در واقع، وی بیش‌تر نظریه‌های سیدجمال و عبده را با عناوین و صور گوناگون بازگو می‌کرد.60

نفوذ اندیشه های اصلاح گرایانه سید جمال در ترکیه

موج اندیشه های اصلاح گرایانه سید به ترکیه نیز رسید. در ترکیه، از سال 1359 هـ. ق / 1940 م به بعد موج بازگشت به اسلام پدیدار گشت. به تدریج، فعالیت های مؤسسه ها و سازمان های اسلامی نیز روزافزون شد و در گوشه و کنار ترکیه، هزاران مؤسسه اسلامی جدید تأسیس گردید. اما از نظر فعالیت های سیاسی و انقلابی، نخستین جنبشی که در ترکیه تأسیس شد «جنبش نوری» بود؛ مؤسس آن کسی جز سعید نوری نبود که سخت تحت تأثیر اندیشه های احیاءگرایانه سیدجمال بود. کتاب رسائل النور وی بیانی است از اسلام و شرحی است از نظریات مترقی سیدجمال. او در این کتاب، از مردم ترکیه می خواهد به اسلام بازگردد.

«هدف سعید نوری، برچیدن بساط رژیم ضد اسلامی و استقرار نظام حکومتی اسلام در ترکیه بود. از نظر او، اسلام به عنوان یک مکتب همه جانبه باید اساس دولت قرار گیرد. قرآن باید تنها قانون اساسی کشور باشد و شریعت بر زندگی اجتماعی حاکمیت داشته باشد.» پیام نوری الهام یافته از اندیشه های سیدجمال بود. از نظر او، پیروی از قرآن تنها راه نجات مسلمانان و راه اسلام راه پیشرفت و کمال است. او می گفت: «به قرآن چنگ بزنید، و گرنه در مقابل غرب زانو خواهید زد و محکوم به بردگی خواهید شد.» پس از درگذشت وی در سال 1388 هـ. ق / 1968 م اعضای سازمان وی به مثابه ستون فقرات جنبش اسلامی امروزی ترکیه به شمار می روند. و از آن پس فعالیت های سیاسی اسلامی موج تازه ای یافت. نجم الدین اربکان در سال 1390 هـ. ق / 1970 م اولین حزب سیاسی اسلامی را به نام «حزب نظام ملی» (ملی نظام پارسی) تشکیل داد که هدف اصلی آن پیشبرد اهداف اسلامی و تلاش در جهت استقرار حکومت اسلامی و یک نظام توحیدی در ترکیه بود. 63 شاید بتوان اربکان را بزرگ ترین مبارز اسلامی معاصر دانست که در مجموع، کارنامه بسیار موفق و پیروزمندانه ای داشته و امروز شاخص ترین پیشوای مبارزات سیاسی - اسلامی در ترکیه هموست.

تأثیر و نفوذ اندیشه اصلاح گرایی سیدجمال در ایران

اندیشه های اصلاح گرایانه در ایران نیز با افت و خیزهای گوناگون آغاز شد. اما بارزترین نمودهای این حرکت و جنبش را می توان در دو جنبش «تحریک تنباکو» و «نهضت مشروطه» مشاهده کرد که در هر دو، نقش سید جمال الدین اسدآبادی بسیار مشخص بود. وقتی ناصرالدین شاه امتیاز تنباکو را به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد، با مخالفت علمای شیعه روبه رو شد. در این بین، سید جمال الدین اسدآبادی و به تبع وی، میرزا رضای کرمانی، مرید خاص سید جمال، از سرسخت ترین مخالفان امتیاز تنباکو بودند. با آن که سید را از ایران تبعید کردند، ولی او در خارج نیز از هیچ کوششی برای لغو امتیاز تنباکو کوتاهی نمی کرد. او به میرزای شیرازی پیغام هایی فرستاد و نیز نامه ای در خصوص مظالم ناصرالدین شاه به مرحوم میرزای شیرازی نوشت و او را به اقدام برای لغو امتیاز دخانیات تشویق کرد. علاوه بر آن، با نوشتن نامه به علمای ایران، آنان را به مخالفت با شاه تشویق می کرد و از آن ها می خواست که از فرصت به وجود آمده برای واژگون ساختن رژیم استبداد استفاده کنند. 65

سیدجمال در نامه شورانگیز و بسیار دقیق و غیرت برانگیزی که به مرحوم میرزای شیرازی نوشته است پس از اظهار ارادت به مرحوم شیرازی از پادشاه ایران (ناصرالدین شاه) به عنوان فردی سست عنصر و بد سیرت نام می برد که از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است و قسمت عمده کشور و درآمد آن را به دشمنان دین فروخته است. وی در این نامه، پس از ذکر هشت فقره خیانت ناصرالدین شاه، که شامل بخش اعظمی از دارایی کشور است که وی به دشمنان اسلام فروخته، از وی با عنوان «خائن احمق» یاد می کند و با به کار بردن مهیج ترین جملات و بیانات، از مرحوم میرزای شیرازی تقاضا می کند که سکوت خود را شکسته، تصمیم قاطعانه ای در این مورد بگیرد. 66

همچنین در نامه شورانگیز و حاکی از درد انقلابی اش به علمای ایران، از آنان صریحاً می خواهد که پادشاه را از سلطنت خلع کنند: «ای مردان علم! مبادا در خلع این مرد تردید داشته باشید؛ مردی که غاصبانه سلطنت یافته؛ مردی که کارش فسق و فرمانش ستم است؛ مردی که پس از مکیدن خون های مسلمانان و خرد کردن استخوان فقرا و برهنگان و تهیدست نمودن ملت، جنونش گل کرده و درصد برآمده است کشوری را که مایه عزت اسلام و پناهگاه دین است، به اجانب بدهد؛ مردی که از فرط نادانی، درصد برآمده است نام کفر را بلند ساخته و زیرپرچم شرک درآید. باز می گویم وزرا، فرمان دهان، عموم طبقات، ارتش، و پسران این ستمکار سرکش منتظر دستور شما هستند، دیگر کاسه صبرشان لبریز شده...» 67

سرانجام، تلاش سید به ثمر نشست و پس از صدور حکم تحریم تنباکو از طرف میرزای شیرازی همه تسلیم آن شدند. در تمام قهوه خانه های عمومی و خصوصی و ادارات دولتی و حتی حرم های شاهی و سربازخانه ها قلیان ها و چپق ها را جمع آوری کردند. در آبدارخانه و حرم سرای ناصرالدین شاه تمام خواجه ها و غلامان قلیان ها و سر قلیان ها را شکسته، برای اطلاع شاه همه را در جلوی خوابگاه جمع آوری کردند. 68

در نهضت مشروطه نیز نقش و اندیشه های سیدجمال مشهود بود. «هرچند در اثر حس حسد یا خودپسندی کسانی که کموبیش در نهضت مشروطه شرکت داشتند، ارزش نفوذ کلمه سید را در تمهید مقدمات انقلاب مشروطه مستور داشته اند،» اما بی شک، اندیشه های وی از محوری ترین اندیشه های بنیادین نهضت مشروطه بود و شاید همین افراد بودند که مشروطه را از مسیر اصلی خود خارج ساختند که سرانجام باعث مخالفت برخی از علمای ایران و در صدر آن ها شیخ فضل الله نوری گردید. فداکاری شیخ فضل الله هرچند در زمان خود، چندان مشهود نبود، اما بعدها نقطه عطفی در بیداری مسلمانان گشت. قیام فداییان اسلام و انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی (قدس سره) همه در ادامه مجاهدت های سید جمال ها و شیخ فضل الله ها و هزاران شهید دیگری بود که امروز نامشان زینت بخش جامعه ماست.

ویژگی های اندیشه اصلاح گرایی سیدجمال

با تأمل در اندیشه های اصلاحی سید جمال الدین اسدآبادی، که به حق مرد علم و عمل بود، به ویژگی هایی برمی خوریم که نهضت فکری وی و اتباعش را از برخی رویکردهای اصلاح طلبانه کاملاً متمایز می سازد؛ از جمله:

1. اساس اصلاحات نزد سیدجمال الدین و پیروان او اسلام اصیل است؛ اسلامی که از دو سوی افراط و تفریط، از برداشت های متحجرانه و غرب گرایانه به دور است. اسلامی که رنگ و بوی تفسیرهای شخصی به خود نگرفته باشد. از همین رو، سید از یک سو، با مخالفت متحجران و قشریان و از سوی دیگر، با مخالفت غرب زدگان مواجه بود.
2. در جریان اصلاح گرایی، از نظر سید جمال الدین اسدآبادی، علما رکن رکین و محور مبارزات اصلاح گرایانه را تشکیل می دهند. در جریان نهضت تنباکو، او از طریق علما وارد عمل شد. در واقع، سید جمال، علما را وارثان حقیقی اسلام می دانست. او در نامه خود به مرحوم میرزای شیرازی، به صراحت، ایشان را وارث پیغمبران (علیهم السلام)، پایه تخت دیانت و زبان گویای شریعت خواند. 70 و این، کاملاً در نقطه مقابل کسانی است که امروزه داعیه «اصلاح طلبی» را بدون زعامت دینی روحانیت زمزمه می کنند.
3. از نظر سید جمال، اصلاحات و جلوگیری از انحراف جوامع اسلامی، در وقت مناسب، باید جهادگرانه و انقلابی باشد. به تعبیر دیگر، همواره نمی توان براساس منطق تدریجی و با آرامش پیش رفت، بلکه گاه نظیر آنچه در نهضت تنباکو اتفاق افتاد، باید انقلابی و بدون اهمال وارد عمل شد. وی هیچ گاه در مبارزه با استعمار و استعمارگران، تساهل و تداهن نشان نداد. او از سیاست اروپایی و به بازی گرفته شدن سرنوشت مسلمانان توسط آن داغ بر دل داشت و جام غضب خود را بر روی آن ریخت. 71

4. از نظر سید جمال، اسلام دینی است که با عرضه درست به مردم مورد قبول هر انسان شیفته ای است. او همه بنیان های اسلام را عقلانی می دانست و با ارائه عقلی و مستدل آن به مردم، اندیشه های اصلاح گرانه خود را در چارچوب تعالیم اسلام ارائه می داد. اصولاً چنان که پیش نقل شد، دغدغه اصلی وی اصلاح وضعیت مسلمانان بود.

5. یکی از مهم ترین ویژگی های اندیشه اصلاحی سیدجمال شناخت عمیق و ملموس وی نسبت به مشکلات جهان اسلام بود. در واقع، او همه مشکلات جغرافیای جهان اسلام را به وضوح مشاهده می کرد و از آن جا که فردی غرب دیده و سفرکرده بود و با رجال گوناگون دین و سیاست نیز ارتباط نزدیک داشت، دشمنان اسلام و مسلمانان را به خوبی می شناخت و از دسیسه های آنان آگاه بود. از همین رو بود که استعمار و ایادی وی همواره از زبان و قلم او در حال ناامنی بودند و وی را به اکتاف تبعید می کردند و سرانجام نیز او را در استانبول به شهادت رساندند. هرچند برخی مرگ او را طبیعی و ناشی از بیماری لته هایش دانسته اند، اما ظاهراً او در جریان معالجه دندان هایش مسموم گردید و به شهادت رسید. درود خدا و اولیای خدا بر او باد که به راستی از سلاله پاک رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)بود.

پی نوشتها:

- 1- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده «؛صلح»؛
- 2- حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، انتشارات ترجمه و نشر کتاب، (مخطوط) ج 6، ص 308، ماده «؛صلح»؛
- 3- راغب اصفهانی، پیشین
- 4- مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (ره) و احیاء تفکر دینی، خرداد 1376، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / مقاله «؛فرق اصلاح و احیای دین»؛ دکتر عباس شیخ شعاعی، ج 1، ص 318
- 5- همان، ص 322
- 6 و 7 و 8 و 9 و 10 و 11 و 12 و 13 و 14 و 15 و 16 و 17 و 18 و 19 و 20- ر. ک. به: علی محمد تقوی، جامعه شناسی غربگرایی، چاپ دوم، تهران امیرکبیر، 1377، ج 1، 20 به بعد / همان / ص 25 / ص 26 / ص 27 / ص 57 / ص 58 / ص 27 / ص 61 / ص 26 / ص 75 - 76 / ص 89 - 90 / ص 92 / ص 93 - 94
- 21- علی شریعتی، مجموعه آثار 4؛ بازگشت به خویشتن، چاپ ششم، تهران، الهام، 1377، ص 18 - 19
- 22- علی محمد نقوی، پیشین، ج 1، ص 99 - 101
23. Ali. E. Hillal Dessouki, "Islamic Modernism" in:, The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. 10, p.14.
24. I bid
25. I bid, pp. 14-15.
- 26- صفات الله جمالی، اسناد و مدارکی درباره سید جمال الدین اسدآبادی، چ سوم، قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ص 18
- 27- محمود ابوریثه، جمال الدین الافغانی، الطبعة الثانية، دارالمعارف بمصر، ص 15
- 28- ر. ک. به: محسن عبدالحمید، جمال الدین الافغانی المصلح المفتری علیه، بیروت، موسوعة الرسالة
- 29- ر. ک. به: احمد امین، زعماءالاصلاح فی العصرالحديث، ص 110
30. Ali. E Hillal Dessouki, Op. cit.
- 31- ر. ک. به: مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صدساله اخیر، چاپ شانزدهم، صدرا، ص 20 - 29
32. Ali. E. Hillal Dessouki, Op. Cit.
- 33- مرتضی مدرس چهاردهی، سیدجمال الدین و اندیشه های او، چاپ سوم، کتاب های پرستو، 1347، ص 3
- 34- سیدهادی خسروشاهی، نامه ها و اسناد سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی، قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ص 70 - 71
- 35- جمعی از نویسندگان، سیدجمال؛ جمال حوزه ها، مقاله «؛مبارزه با استعمار»؛ محمدصادق مزینانی، ص 186
- 36- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگاه نوین، 1362، ج 1، بخش اول، ص 70
- 37 و 38- علی اصغر حلبی، زندگی و سفرهای سید جمال الدین اسدآبادی، تهران، زوار، ص 5 / ص 8
- 39- سیدجمال؛ جمال حوزه ها، ص 187
- 40 و 41- علی اصغر حلبی، پیشین، ص 10 - 11 / ص 16
- 42 و 43 و 44 و 45 و 46- محلاتی، گفتار خوش یارقلی، تهران، فراهانی، با مقدمه مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی، ص 74 / ص 74 - 75 / ص 74 / همان / ص 77
- 47 و 48- محمد محیط طباطبائی، سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1370، ص 111 / ص 111 - 112
- 49- احمد امین، زعماء النهضة المصرية، 1965 م، ص 76
- 50- محمد محیط طباطبائی، پیشین، ص 112
- 51- سید جمال الدین؛ جمال حوزه ها، پیشین، به نقل از: مجموعه اسناد ومدارك منتشرنشده درباره سید جمال الدین، 63، سند 216
- 52- ماجد فخری، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه زیرنظر: نصرالله پورجوادی، تهران، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، 1372، ص 373
- 53- احمد امین، پیشین، ص 77
- 54 و 55- ماجد فخری، پیشین، ص 359 - 360 / ص 373
- 56 و 57- سیدجمال؛ جمال حوزه ها، مقاله «؛شرح حال و سال شمار زندگانی سیدجمال»؛ علی اکبرذاکری، ص 380 / ص 381
- 58- محمد محیط طباطبائی، پیشین، ص 113
- 59- ماجد فخری، پیشین، ص 374
- 60 و 61 و 62 و 63- علی محمد نقوی، پیشین، ج 1، ص 107 - 108 / ج 1، ص 112 - 113 / ج 1، ص 113 - 114 / ص 115
- 64 و 65 و 66 و 67 و 68- ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، 1361، ص 50 / ص 50 - 51 / ص 52 - 58، متن نامه سیدجمال به

میرزای شیرازی / ص 58 - 63 / ص 106

69- محمد محیط طباطبایی، پیشین، ص 94

70- ابراهیم تیموری، پیشین، ص 52

71. حسن السعید، جدلیۃ الدین و الاستبداد فی فکر الکواکبی التوحید، ش 101 و ترجمه آن با عنوان «تقابل دین و استبداد در اندیشه کواکبی» در مجله «معرفت» شماره 43 (تیر 1380)، ص 87 -

نویسنده:منصور نصیری

منبع:فصلنامه معرفت